

مروری بر دیدگاه‌های گوناگون درباره چگونگی تعیین رهبر

حسن علی اکبری

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

اشاره

همان‌گونه که خوانندگان محترم ملاحظه فرموده‌اند، فصلنامه مصباح تا کنون نسبت به درج مقاله در باب رهبری از دیدگاه‌های گوناگون، (بویژه مباحث علمی درباره مدیریت و رهبری) اهتمام ویژه داشته است. لذا به نظر می‌رسد طرح مسأله رهبری از دیدگاه دینی نیز باعث غنای بحث و جامعیت آن می‌شود.

درج این مقاله نیز در این راستا و با توجه به موضوع آن یعنی چگونگی تعیین رهبر و اهمیت و ضرورت آن صورت می‌پذیرد.

فصلنامه مصباح ضمن دعوت از صاحب‌نظران و استادان ارجمند برای طرح نظریات خود در این زمینه با رعایت روشمندی علمی مباحث از نقدها و مباحث تکمیلی، استقبال، و در صورت دارا بودن شرایط به چاپ آنها اقدام خواهد کرد.

فصلنامه مصباح

چکیده

چگونگی تعیین رهبر، مهمترین موضوع در نظام سیاسی اسلام و تعیین‌کننده‌ترین مسأله در باب حکومت دینی است. از این رو از سری اندیشمندان فرقه‌های گوناگون، مورد توجه خاص بوده است. اعتقاد به نصب، که اساس تفکر شیعه را در مورد امامت تشکیل می‌دهد و مبانی محکم قرآنی و روایی بلکه عقلی ویژه‌ای دارد به تبیین و تفسیر نیاز دارد.

شناخت مفروضاتی همچون اصل حاکمیت الهی و مبانی اسلامی و همچنین دیدگاه‌های موجود در مورد موضوع یعنی انتخاب، انتصاب و انتخاب در طول انتصاب و ذکر دلایل هر کدام و نقد آنها به درک صحیح موضوع کمک می‌کند. در این نوشتار با نقد خاستگاه‌های عقیده انتخابی بودن رهبر، ادله اعتقاد به انتصابی بودن و مفهوم صحیح این عقیده ذکر می‌شود.

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مباحث در نظام سیاسی اسلام، رهبر و چگونگی گزینش اوست. این موضوع مبنا و پایه بسیاری از مباحث دیگر حکومت اسلامی است. از این رو اغلب کسانی که با روش‌های مختلفی همچون روش کلامی، روش فقهی، روش تاریخی و نظایر آن به بحث درباره نظام سیاسی در اسلام پرداخته‌اند، موضوع مذکور را محور مباحث خود قرار داده و به تفصیل به آن پرداخته‌اند.

این مقاله به انگیزه تعمیق معرفت دینی و تبیین دیدگاه‌ها و دلایل هر کدام و در راستای پاسخگویی به شبهات مطرح شده در جامعه درباره این موضوع، نگارش یافته است. فرض مقبول و پذیرفته شده نگارنده، انتصاب به مفهوم خاص یعنی تعیین وصفی رهبر است که در هر زمانی جز بر یک فرد، صدق نمی‌کند و ضمن تقسیم دیدگاه‌ها، دلایل هر کدام را به روش کلامی بررسی، و نظریه حق را اثبات می‌کند.

مفروضات بحث

به منظور آسان‌سازی استنتاج و استنباط صحیح و با توجه به تأثیر بعضی از مقدمات و پیش‌نیازهای طرح موضوع در بیان مقصود، مواردی به عنوان مفروض به اختصار و اشاره گونه ذکر می‌شود:

۱- حاکمیت الهی

در دیدگاه شیعی، حاکمیت مطلق از آن خداوند متعال است. براساس صریح آیات قرآن و دلایل عقلی، تنها ذات اقدس الهی است که بی‌نیاز مطلق^(۱) و دارای علم بی‌نهایت است و ربوبیت تکوینی و تشریحی^(۲) و در نتیجه حاکمیت علی‌الاطلاق را داراست. برخی از آیات قرآن، حاکمیت را از غیر خداوند نفی و سلب می‌کند و برخی به بیان و اثبات حاکمیت خدا می‌پردازد و دسته دیگری از آیات بالقول المطلق حاکمیت را از غیر خدا نفی، و برای او اثبات می‌کند. حکمهایی

از قبیل آیات زیر که در قرآن فراوان است:
والله يحكم لا معقب لحكمه^(۳) - ان الحكم الا الله^(۴) - فالله هو الولى^(۵) - الا له الخلق والامر^(۶)

بر این اساس منبع و منشأ حاکمیت در اسلام خدا و هم اوست که تعیین‌کننده و اعمال‌کننده حاکمیت است و در این مورد همه فرقه‌های اسلامی نظر مشترک و واحدی دارند و اختلاف تنها در نظام ولایت یا نظام خلافت است.

۲- جایگاه موضوع

جایگاه موضوع نظام سیاسی در اسلام، جایگاهی عقیدتی است که در حوزه عقل و ادله عقلی، و از مسایل مربوط به اصول دین است و هرگز این مسأله امر فقهی صرف و در محدوده فروع دین نیست. نگاهی به ابواب کتاب الحجج از اصول کافی^(۷) و جوامع روایی شیعه و بحث امامت در علم کلام برای اثبات ادعا کافی است. لذا پرداختن به موضوع تعیین و تشخیص رهبری در اسلام باید به روش کلامی و اعتقادی انجام گیرد.

۳- مبانی اسلامی

در تفکر سیاسی اسلام موضوعات بسیار مهمی از قبیل امامت، ولایت، خلافت الهی، امت واحده، شورا، مسئولیت همگانی، عدالت و نظایر آن وجود دارد که هر یک از این موضوعات به عنوان مبانی تفکر اسلامی در همه زمینه‌ها نقش تعیین‌کننده دارد و آیات فراوانی از قرآن کریم به آنها پرداخته و هر یک از آنها ارائه‌دهنده تصویر نظام سیاسی اسلامی از دیدگاه و زاویه‌ای است.

از این رو این مبانی و اصول در موضوع مقاله به عنوان مفروض تلقی می‌شود و بررسی و تبیین هر یک از این مبانی برای نشان دادن دیدگاه حق، کفایت می‌کند.^(۸)

۴- نظام سیاسی اسلام

اسلام، نظام ویژه‌ای برای حکومت و شیوه و شکل حکومت خاص خود دارد. نظام سیاسی اسلام جامعترین و کاملترین نظام سیاسی شناخته شده برای بشریت است که از طرفی براساس وحی و حاکمیت الهی و از طرف دیگر منطبق بر فطرت پاک انسانی است. تنها به دلیل انحراف در مسلمین و دوری آنان از حقایق قرآن و فاصله گرفتن از اهل بیت پیامبرگرامی و تلاش دشمنان اسلام و شهوات عملی مردم، ابهاماتی بر چهره نورانی و مبارک این نظام پرده افکنده است. لذا وجود نظام سیاسی و نظام حکومتی ویژه برای اسلام از مفروضات این مقاله است.

۵- مراتب ولایت

تمایز ولایت تکوینی از ولایت تشریحی و همچنین ولایت ذاتی و جعلی و وجود مراتب متعدد ولایت از نظر اجرایی (استعداد و صلاحیت، نصب و جعل، فعلیت و تحقق) و همچنین مراتب تشکیکی آن به مفهوم استیلا و اعمال سلطه و تصرف در شئون زندگی دیگران به گونه‌ای که لزوم اطاعت دیگری را به دنبال داشته باشد از مرتبه کامل آن، که مخصوص ذات اقدس الهی است تا نازلترین آن که ولایت هر مؤمنی نسبت به دیگری است^(۹) و تفاوت هر یک از مراتب با یکدیگر از مفروضات دیگر موضوع مقاله است.

۶- اعم بودن واژه‌های امام و اولی الامر نسبت به امام معصوم و فقیه

مطالعه و بررسی لغوی و تاریخی مفاهیم امام و ولی امر بویژه در آیات و احادیث مأثور از ائمه (علیهم السلام) روشن می‌کند که واژه امام مخصوص امام معصوم (علیه السلام) نیست بلکه زعیم و پیشوا و رهبر و مسئول حکومت اسلامی را نیز شامل می‌شود و حتی در قرآن امامت کفر نیز آمده است.^(۱۰) امام در لغت به معنی

کسی است که جلودار دیگری و مقدم بر آنان باشد و به فعل و قول او اقتدا شود.^(۱۱) همچنین واژه اولی الامر در قرآن و روایات و در متون تاریخ اسلام به جنبه زعامت سیاسی و اجتماعی و کسی که متصدی این مسئولیت است مربوط می‌شود و ائمه (علیهم السلام) مصداقهای کامل آن هستند و گرنه این واژه شامل فقیه می‌گردد.^(۱۲)

دیدگاه‌ها

پس از اشاره به این مفروضات و به عنوان جمع‌بندی، دیدگاه‌های موجود در جهان اسلام دربارهٔ موضوع را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- انتخاب

براساس این دیدگاه، گزینش امام مسلمین با انتخاب انجام می‌شود و در این مورد تفاوتی نمی‌کند بین اینکه انتخاب، مستقیم و بلاواسطه باشد یا غیرمستقیم و باواسطه. همچنین توسط اهل حل و عقد یا خبرگان انجام شود یا به دست مردم یک شهر مثل مدینه و مکه یا همه مسلمین باشد و همچنین شیوه انتخاب نیز در اصل مسأله دخالت ندارد بلکه براساس این دیدگاه، ماهیت گزینش رهبر، انتخاب است، اجماعی، استخلافی، شورایی یا هر شکل دیگر آن، اصل موضوع را تغییر نمی‌دهد. این دیدگاه عمدتاً بین اهل سنت مطرح بوده و هست.

۲- انتصاب

انحصار حق نصب و جعل ولایت به خدا و گزینش الهی رهبران و ائمه و فقها همانند انبیا و نصب و جعل الهی مقام امامت، دیدگاه دیگری است که مستند به ظواهر ادله بویژه بین امامیه و جهان تشیع همیشه مطرح بوده است. براساس این نظریه در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) نیز فقهای واجد شرایط به نصب عام از طرف خداوند یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا توسط ائمه

(علیهم السلام) به صورت بالفعل منصوب هستند و فقها مناصب افتا، قضاوت و زعامت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را به نصب الهی یا به نصبی که به نصب الهی برمی‌گردد، دارا هستند و تنها تنجز و فعلیت یافتن این مقام با پذیرش مردم واقع می‌شود. همانگونه که در مورد معصومین (علیهم السلام) نیز چنین است.

۳- انتخاب در طول انتصاب

دیدگاه سومی که بویژه پس از انقلاب اسلامی مطرح شد، نظریه انتخاب در طول انتصاب است که نوعی جمع بین دو نظریه پیشین است. براساس این نظریه اصل مقام ولایت با انتصاب و نصب عام برای فقها ثابت و روشن است ولی فعلیت یافتن و تعیین مصداق از بین فقها برای اعمال این حق با انتخاب انجام می‌شود یعنی فقهای جامع شرایط، منصوب هستند ولی با انتخاب مردم یا خبرگان آنان، یکی از فقها بطور مشخص عهده‌دار منصب ولایت می‌گردد و لذا انتخاب در طول انتصاب، جوهر این نظریه است.

طرفداران هر یک از این نظریه‌ها، استدلالهایی برای صحت نظر خود آورده‌اند و خدشه‌هایی نیز به دو نظریه دیگر دارند و دلایل دیگران را رد می‌کنند. در این بخش از مقاله به ترتیب، دلایل صحت انتخاب و نقد آن و سپس استدلالهای نظریه انتصاب ذکر می‌شود و بین بحث، نظر خود را درباره دیدگاه سوم نیز بیان می‌کنیم تا زمینه تبیین سخن حق در این زمینه فراهم شود.

دلایل صحت انتخاب (۱۳)

با توجه به اینکه در متن قرآن یا سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنت و عمل وی، مصداقی از انتخاب وجود ندارد، اساس مشروعیت انتخاب مورد سؤال است. لذا طرفداران این دیدگاه بویژه در جهان تشیع و در مکتب اهل بیت عمدتاً به اثبات مشروعیت اصل انتخاب پرداخته‌اند تا پس از اثبات مشروعیت آن، انتخاب فقیه را به عنوان راهکار گزینش و تعیین رهبری در اسلام مجاز، بلکه متعین معرفی کنند.

۱- حکم عقل

عقل، قباحت هرج و مرج و نبودن نظام جامع و مقتدر سیاسی و اجتماعی و همچنین حسن وجود نظام حکومتی را که دربردارنده مصالح اجتماعی انسانها باشد آشکارا درک می‌کند. بنابراین تشکیل دولت و حکومت از ضروریات درک عقلی انسانهاست. چون همه راه‌های تشکیل حکومت به یکی از سه راه یعنی نصب از طرف خدا، زور و انتخاب منتهی می‌شود و در زمان غیبت دلیل قاطعی به نصب الهی ندارد و حکومت مبتنی بر زور نیز پسندیده نیست، راهی جز انتخاب وجود ندارد و لذا عقل حکم به صحت انتخاب می‌کند بویژه اینکه غریزه انتخاب و آزادی و اختیارگزينش نیز در انسان وجود دارد.

۲- سیره عقلا

علاوه بر حکم عقل، سیره و روش عقلای عالم نیز بر این اساس بوده و واگذاری امور بویژه امور عامه و اجتماعی از طریق استنباه و توکیل، امری ساری و جاری بین عقلاست. از این رو سیره عقلا مؤید صحت انتخاب، و ماهیت توکیل و نایب گرفتن در امور همان انتخاب است. سیره عقلا مورد تأیید فقه و شرع مقدس است و لذا انتخاب رهبر نیز در اسلام و فقه آن جایز و رواست.

۳- فحوای قاعده سلطنت

براساس یکی از قواعد فقهی، مردم بر اموال خود تسلط دارند^(۱۴) و هرگونه تصرفی را می‌توانند انجام دهند. همچنین انسانها بر جان خود نیز سلطه دارند و لذا بر مال و جان خود مختارند. از این قاعده می‌توان صحت پدیده انتخاب را، که نوعی سلطه بر خود است، استنتاج کرد.

۴- صحت معاهده و معاهده

عهد، عقد، پیمان، میثاق قرارداد، شرط و امثال آن در اسلام مورد تأیید قرار می‌گیرد و مسلمانان ملتزم به رعایت تعهدات، قراردادهای و شروطی هستند که خود قرار داده‌اند. (۱۵)

انتخاب رهبر نیز نوعی معاهده و قرارداد بین مردم از یک سو و رهبر از سوی دیگر است. از این جهت بستن چنین پیمانی مانع شرعی ندارد بلکه پس از انعقاد، لازم‌الرعیه است.

۵- شورا

ماهیت شورا و مشورت که از مسلمات مورد تأکید اسلام و قرآن است. تبادل نظر و ورود جمعی از مسلمین در کارهاست که به تعبیر امروزی آن، انتخاب، توجه به افکار و آرای عمومی و رعایت خواست و اراده مردم است. جالب اینکه در قرآن دستور به مشورت همراه لفظ امر آمده که به معنی امارت، حکومت و امور اجتماعی است. (۱۶)

امرهم شوری بینهم یعنی امور مسلمانان از طریق مشورت و شورا تحقق می‌پذیرد و به استناد و شاورهم فی الامر، پیامبرگرامی (صلی الله علیه و آله) نیز مأمور به مشورت با مردم در امر یعنی همان امری است که او ولی آن امر است. سخنان حضرت علی (علیه السلام) درباره اینکه تعیین خلیفه به عهده شورای مهاجر و انصار است، مؤید همین تفسیر است و لذا با وجود بحث شورا در اسلام، انتخاب، که ماهیت آن نوعی مشورت عمومی است، صحت و درستی می‌یابد.

۶- واجبات اجتماعی

فرایض دینی و دستور و احکام قرآن دوگونه است: بخشی از آن به جنبه انفرادی زندگی انسان برمی‌گردد و هر فرد به تنهایی می‌تواند آن را انجام دهد و یا اینکه آن تکلیف اصالتاً متوجه فرد است ولی بخش عظیمی از تکالیف و اوامر قرآن متوجه

جمع و جامعه است و مخاطب اصلی آن همه مردم هستند. دستور قتال و جنگ با دشمنان، ایجاد آمادگی دفاعی، اجرای احکامی همچون حدود زنا و سرقت و امثال آن که در ماهیت خود، انجام و اجرای فردی را نمی‌پذیرد، نمونه‌های آشکار این نوع واجبات هستند و شارع مقدس نیز به هیچ عنوان به تعطیلی این احکام راضی نیست و همه مردم نیز نمی‌توانند با هم اقدام کنند زیرا جز هرج و مرج نتیجه‌ای نخواهد داشت. از این رو باید خود مردم با انتخاب افرادی به عنوان وکیل یا نایب از طرف خود، احکام و دستورهای جمعی و مطلوب شارع را پیاده کنند.

۷- استخلاف، استعمار و توریث الهی

براساس آیات قرآن، خدای متعال انسان را خلیفه خود روی زمین آفریده و جانشینی خود را به وی وا گذاشته و از او خواسته است که زمین را آباد کند و اراده فرموده که صالحان را وارث زمین کند و مستضعفین را به حکومت و قدرت برساند و اداره و حاکمیت بر زمین را به آنان بدهد.^(۱۷)

مفاد این استخلاف و استعمار و توریث الهی، این است که حق حاکمیت خود را در زمین به انسان بخشیده و او را بر سرنوشت خود مختار و آزاد قرار داده و به همین جهت برای انتخاب و اراده او حرمت و ارزش قایل شده و آن را به رسمیت شناخته است. پس انسانهای مؤمن و صالح پس از تمکن در زمین و به قدرت رسیدن و در دست گرفتن حکومت، حق اعمال قدرت خود را از هر طریقی که مصلحت بدانند خواهند داشت و مجاز خواهند بود که با واگذاری امور و انتخاب بعضی از افراد به منظور تصدی و عهده‌داری امور مربوط به اداره زمین و جامعه و سایر انسانها، حق الهی خود را استیفا کنند. این موضوع نیز دلیل دیگری بر صحت انتخاب و انتخابات است.

۸- احادیثی از ائمه (ع)

یکی دیگر از دلایل صحت و مشروعیت انتخاب رهبر در اسلام، جمله‌ها و

عباراتی است که در جوامع روایی ما از ائمه (علیهم السلام) بویژه از امام علی (علیه السلام) که درگیر بحث خلافت بوده به دست ما رسیده است. به استناد ظواهر این روایات، گزینش و انتخاب رهبر اسلام به عهده مسلمین یا گروهی از آنان است؛ به عنوان مثال حضرت امیر (علیه السلام) چنین فرموده است:

و الواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل... ان لا یعملوا عملاً و لا یحدثوا حدثاً و لا یقدموا یداً و لا رجلاً و لا یبدؤا بشیء قبل ان یختاروا لانفسهم اماماً عقیفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضاء و السنة یجمع امرهم... (۱۸)

پس از مرگ یا قتل امام آنچه در حکم خدا و اسلام بر عهده مسلمین واجب است این است که هیچ کاری نکنند و دست به هیچ اقدامی نزنند تا اینکه برای خود امامی عقیف، عالم، باورع، آشنا به قضاوت و سنت، که کار مردم را تدبیر کند، اختیار و انتخاب نمایند.

در جای دیگری پس از قتل عثمان، آن حضرت در پاسخ کسانی که وی را به خلافت دعوت کرده بودند، فرموده است: مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید... بدانید که اگر من عهده دار کار شما شدم آنگونه که خود می دانم عمل می کنم و به سخن دیگران و سرزنش آنان اعتنا نمی کنم ولی اگر مرا رها کنید من نیز مانند یکی از شما خواهم بود بلکه من مطیع تر و تسلیم تر از شما نسبت به کسی خواهم بود که او را به ولایت برمی گزینید و من اگر برای شما وزیر باشم بهتر است تا امیر شما شوم. (۱۹)

از مجموعه این گونه عبارات می توان صحت انتخاب رهبری را استفاده کرد. زیرا براساس ظاهر این جملات، انتخاب رهبر به دست مردم، مورد تأیید حضرت علی (علیه السلام) است.

۹- بیعت

بیعت مفهوم شناخته شده و مورد تأیید قرآن است که در سیره نبوی و تاریخ

اسلام بطور مکرر و بصورت عام و خاص با همان مفهومی که قبل از اسلام نیز وجود داشت، انجام شده است. پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه و آله) با مسلمانان بیعت می‌کردند و قرآن بیعت آنان را به نیکویی و رضایت یادآوری کرده و نقض بیعت را محکوم نموده و مراعات بیعت را لازم و واجب شمرده و حتی بیعت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیعت با خدا معرفی کرده است.^(۲۰)

با توجه به مشروعیت بیعت در اسلام و متعارف بودن آن بین مسلمین تاکنون و کاربرد اصلی آن در مورد رهبران و رؤسا و بزرگان اسلام، می‌توان استظهار نمود که بیعت ماهیتی انتخاب‌گونه دارد یعنی مسلمانان با بیعت خود با رهبر در واقع او را به رهبری خود انتخاب می‌کنند و التزام عملی خود را به انتخاب خود نشان می‌دهند. به همین جهت مشروعیت بیعت، گواه مشروعیت انتخاب می‌شود و لذا از بحث بیعت به عنوان یکی از دلایل صحت انتخاب یاد شده است.

آنچه بیان شد، همه دلایل کسانی است که دیدگاه اول یا سوم را دارند یعنی قایل به انتخاب رهبر و یا انتخاب در طول انتصاب هستند.

قبل از ورود به بحث دلایل انتصابیون، نقدی اجمالی بر دلایل مذکور بیان می‌شود. سپس اصل شبهه و اشکالی که بین عالمان شیعی، این تفکر را پدید آورده است، طرح و پاسخ داده می‌شود. پس از آن، سه نکته مهم در مورد این دیدگاه بیان خواهد شد.

نقد دلایل انتخابیون

حکم عقل

اولاً: حکم عقل به صحت گزینه انتخاب با فرض عدم نصب و نداشتن دلیل بر نصب در مقام ثبوت و اثبات است در حالی که ادله انتصاب در هر دو مقام، مکفی و موجود است. نزد علمای کلام، فقه، عرفان و تفسیر، موضوع انتصاب امام و فقیه جامع‌الشرایط ثابت بلکه از محکومات آیات قرآنی و از اصول و مبانی اعتقادی است.

ثانیاً: عقل قبل از اینکه برای حل مسأله تعیین رهبر با انتخاب حکمی داشته باشد به ضرورت این تعیین از طرف خداوند که مالک و حاکم علی الاطلاق است، حکم می‌کند. عقل حکم می‌کند که خدا موضوعی به این اهمیت را به خود مردم واگذار نکند و همانگونه که در استدلالهای امامیه آمده و ادله عقلی و نقلی فراوانی هم دارد، موضوع رهبری و امامت را برای بشر، خود بیان و تعیین می‌کند. خدایی که کوچکترین مسایل مورد نیاز جامعه بشری را رها نکرده و اموری را که کمترین اهمیت را در زندگی انسانها دارد، بیان کرده، امر مهم و مورد اختلافی را که همیشه در تاریخ مورد نزاع و مخاصمه انسانها بوده است رها می‌کند؟

سیره عقلا

سیره عاقلان در اموری که خود متصدی آن نبوده‌اند و خدا ایشان را در آن زمینه کفایت نموده و کارشان را حل کرده و در آن، حکمی داشته است، پیروی از امر خدا و عمل به دین و آیین الهی بوده است. براساس روش خردورزان، هرگاه خداوند انسان وارسته از دنیا و متصل به وحی و آسمان را، که خود هدایت یافته و صادقانه دعوی هدایت دیگران را داشته، برای مردم به عنوان پیامبر یا وصی او فرستاده، پیروی از او و پیمودن راه او تنها مسیر سعادت انسانها بوده است. در این مسیر، حکم خدا بر حکم مردم مقدم و گزینش الهی بر گزینش مردم مَرَّجَح بوده است، بلکه سیره عاقلان همیشه بر گزینش الهی منطبق بوده است یعنی عقلا برای هر کاری کسی را برمی‌گزینند که:

اولاً: نسبت به آن کار عالم و دانا باشد بلکه داناترین و آگاهترین مردم در آن زمینه باشد.

ثانیاً: قدرت انجام آن را داشته، و بر آن توانا باشد.

ثالثاً: امین باشد و خیانت نکند.

عاقلان برای اداره امور اجتماع و رهبری جامعه نیز عالمترین و توانمندترین و امین‌ترین فرد را برمی‌گزینند. فقاقت و اجتهاد و اعلمیت، مدیریت و مدبر بودن و

تقوی و عدالت، اصطلاحات شرعی علم و قدرت و امانت هستند و امام و فقیه نیز واجد بالاترین مرتبه این اوصاف هستند. بنابراین سیرهٔ عقلا با گزینش الهی منطبق است. از آنجا که در شناخت این ویژگیها و پی بردن به مصادیق آن، عقلا خطا پذیرند، انتخاب الهی را بر انتخاب خود ترجیح می دهند بلکه انتخاب خدا را مستعین می دانند.

فحوای قاعدهٔ سلطنت

سلطهٔ انسان بر جان و مال و فعل خود، تکویناً مطلقه است ولی تشریحاً مقیده است. در اسلام تصرفات انسان در چهارچوب مشخص و معینی مجاز است. انسان حق اسراف و تبذیر و اتلاف و اتراف ندارد. انسان در جهان بینی الهی، مسئول و امانتدار و مکلف است و نمی تواند هرگونه که می خواهد باشد بلکه راه سعادت او تعریف و تعیین شده و با سرمایه علمی و عملی درونی و هدایتهای بیرونی است که می تواند به کمالات لایق خود برسد. در همین راستا او بدون راهنما و مرشد و ولی و راهبر و به تنهایی نمی تواند به کمال نایل آید و لذا پیامبران و رهبران الهی در متن آفرینش قرار گرفته اند و امر ولایت و سرپرستی امور وی به امامانی با ویژگیها و شرایط خاصی واگذار شده است که از نظر ما در قالب نظم امامت و ولایت در طول تاریخ بشریت از آدم تا قیامت، ساری و جاری است.

صحت معاهده و معاهده

رابطه مقام ولایت با مردم در اسلام رابطهٔ خاص و تعریف شده ای است که بسی فراتر از رابطه قراردادی و اعتباری همچون سایر عقود و معاهدات است. آیهٔ النبى اولى بالمؤمنین من انفسهم بیانگر این حقیقت است. نسبت و رابطه بین امام و امت، پیش از اینکه قراردادی بین آن دو باشد مسئولیتی عظیم در برابر پروردگار جهان نسبت به جایگاهی است که در آن قرار گرفته اند.

بنا بر ادله، امام یا فقیه یعنی عالم عادل جامع الشرایط و همچنین همه آحاد

مسلمین نسبت به ایجاد نظامات لازم برای تحقق احکام الهی و از جمله تشکیل حکومت، مسئول و مکلف هستند.

اصولاً امام یا فقیه و رهبر در نظام اسلامی تنها مسئول معاش و امور دنیایی مردم نیست تا بتوان بر سر آن پیمان بست بلکه مسئولیت تمام فرد و جامعه یعنی مسئولیت دین و سعادت و دنیا و آخرت و عقیده و تفکر و جسم و روح و همه شئون انسانها را به عهده دارد. لذا پیمان این موضوع بین خالق و خلق است و در هر صورت از سنخ مسئولیت و رسالت است نه از سنخ پذیرش وکالت یا نیابت.

ماهیت شورا

شورا از اصول مسلم اسلامی است. اجتماع مسلمانان با مشورت و همراهی و همدلی و همفکری آحاد مسلمین اداره می‌شود. در سیره نبوی بخصوص در امور مهم اجتماعی، هرگز مشورت با مردم مورد غفلت واقع نشده بلکه به رغم خسارت بار بودن آن در بعضی موارد، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) ملتزم به آن بودند. اساس شورا و مشورت نیز در امر حکومت و زندگی اجتماعی است.

با این همه شورا در امری است که به مردم برمی‌گردد و کاری که جزء اختیارات مردم نیست و به آنها ارتباطی پیدا نمی‌کند مثل بیان احکام الهی و تشریح و تقنین، مورد مشورت واقع نمی‌شود. اضافه ضمیر «هم» به «امر» در آیه «و امرهم شوری بینهم» و وجود «ال» بر سر «الامر» در «و شاورهم فی الامر» محدوده اموری را نشان می‌دهد که باید مورد مشورت واقع شود.

بنابر این گزینش مقام ولایت و امامت، که از اختیارات مردم فراتر است با شورا انجام نمی‌شود. خدای متعال در انتخاب پیامبرانش با مردم مشورت نکرده و پیامبران نیز در انتصاب اوصیا و وارثان مقام ولایت خود از مشورت مردم بهره نبرده‌اند بلکه در این مورد خاص با نظر مشورتی مردم خویش مخالفت کرده‌اند.

انتخاب طالوت به رغم مخالفت مردم^(۲۱) و بزرگان و اشراف قوم و انتصاب علی (علیه السلام) به ولایت با وجود کمی سن و عدم پذیرش مردمی، توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله) گواه این مطلب است. با اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) خود عدم مقبولیت علی (علیه السلام) و دیدگاه مشورتی اطرافیان خود را در این زمینه می دانست و حتی از این مسأله نگران بود و تسکین الهی به حفاظت از او در آیه ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ... و الله یعصمک من الناس^(۲۲)) و پیشنهادهای مختلف که به او می رسید و ایشان به صراحت از روز اوّل بعثت تا لحظات ارتحال خود این امر را الهی می دانست و حتی در حوزه اختیارات خود معرفی نکرد و همه ادلهٔ کلامی عقلی و نقلی امامیه، همین معنی را اثبات می کند.

نکته قابل توجه در اینجا این است که اگر چه اصل ولایت و شخص پیامبر یا امام یا فقیه با مشورت مردم برگزیده نمی شود، مشورت با مردم در متن اعمال ولایت هر یک بوده و این دو مطلب، جدای از یکدیگر است. مقبولیت و ایجاد زمینه پذیرش در مردم ایجاب می کند که رهبر پیوسته با مردم خود به شور بنشینند؛ همانگونه که در سیره نبوی و علوی هم وجود دارد.

در مورد سخنان حضرت امیر (علیه السلام) هم که خلافت را به شوری منوط کرده اند آشکار است که آن حضرت در صدد مجادله با خصم بوده یعنی در نامه خود به معاویه و با استدلال مورد پذیرش وی سخن گفته اند و گرنه در ده ها سخن دیگر، امامت و ولایت را حق خود خوانده است و خود را منصوب از طرف خدا و رسول او می داند و مبانی فکری آن حضرت هم در زمینه نصب الهی است.

واجبات اجتماعی

در اسلام فرائضی هست که به عهده اجتماع است و همه مردم به گونه ای تعیینی یا کفایی مسئول انجام و اجرای آن هستند اما اینکه ضرورتاً از راه انتخاب، آن فرائض محقق خواهد شد پذیرفته نیست بلکه واجبات اجتماعی مذکور در قرآن و سنت، هر کدام نظام خاصی دارد که در چهارچوب آن نظام تحقق می یابد؛ نظام

جنگ و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و احکام و امثال آن، که عموماً در رأس آن نظامات، حاکم شرع یا ولی یا اولی الامر یا امام یا فقیه یا تعبیری از این قبیل قرار دارد. در خود آن نظامات چگونگی ارتباط با رهبر جامعه پیش‌بینی شده است به عنوان مثال جنگ در اسلام انواع و اقسامی دارد و مسئولیت جنگهای سازمان‌یافته و آزادیبخش و یا دفاع گسترده از حوزه اسلام و مسلمین مستقیماً متوجه امام یا ولی فقیه است.

استخلاف، استعمار و توریث الهی

به رغم صحت و درستی هر سه عنوان، هیچکدام دلیل صحت انتخاب رهبر توسط بشر نمی‌شود به این دلیل که گرچه انسان، خلیفه خدا در زمین و وارث او و مأمور به آبادانی زمین است، خود خداوند متعال از آغاز آفرینش وی تا پایان حیات، موضوع رهبری و امامت و ولایت بر او را در قالب ادیان و در دین خاتم به صورتی جامع پیش‌بینی و اعلام، و این مسأله را برای او حل کرده است. پیامبر را خود مشخص، و به مقام امامت نصب کرده و امامان بعد از او را با اسم و خصوصیات توسط پیامبرش معین نموده و فقهای زمان غیبت را نیز با توصیف، تعیین وصفی، و به این مقام نصب کرده است. بنابراین به رغم اینکه مفاد مفاهیم سه‌گانه از امهات معارف قرآنی است، مثبت حق انتخاب رهبری برای مردم نیست. آری در چهارچوب قوانین دینی، انسانها از اختیارات و آزادیهای گسترده‌ای برخوردارند و همه راه‌های مشروع تحقق خلافت الهی و وراثت زمین برای آنان باز است بلکه تعیین و نصب امام و رهبر و هادی به منظور تحقق همین خلافت و وراثت مذکور در آیات است. (۲۳)

احادیث

در مورد احادیث مأثور از ائمه (علیهم‌السلام) که در بعضی موارد به ظاهر با انتخاب رهبر در اسلام موافقت دارد علاوه بر ضعف بعضی اسناد:

اولاً: معارض با سایر احادیث متواتر در باب انتصاب است. ثانیاً: خود این احادیث به قرینه داخلی (عبارات قبل یا بعد از آن) خلاف این نتیجه‌گیری است.

ثالثاً: از همه مهمتر این‌گونه سخنان استدلال به چیزی است که مورد قبول خصم هم هست؛ مثلاً حضرت امیر می‌فرماید اگر می‌گویید خلیفه را مردم باید انتخاب کنند مرا نیز مردم انتخاب کرده‌اند و انتخاب من برخلاف انتخاب خلفای قبل نه از روی عجله و شتاب بود و نه مخفیانه و پنهانی و نه توسط گروه اندکی از مردم انجام شده است. همه این سخنان برای تسلیم دشمن و مجادله با او براساس منطق خود اوست و هرگز بیان دیدگاه ائمه (علیهم‌السلام) در این مورد نیست لذا با این‌گونه احادیث نیز صحت انتخاب رهبری اثبات نمی‌شود.

بیعت

ماهیت بیعت، ایجاد و انشا نیست بلکه اظهار و اقرار و اعتراف به امری است که واقع شده است. مفهوم بیعت تنجز و قطعیت یافتن و تمام شدن امری است. بیعت‌های واقع شده قبل و بعد از اسلام نیز همه این‌گونه بوده است. بیعت در قرآن نیز به همین معناست بویژه در باب حکومت به معنی اظهار فرمانبری و اطاعت و اعلان تبعیت است و به معنی به وجود آورنده ولایت یا حق نیست. مردمی که با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بیعت کردند او را به پیامبری برنگزیدند بلکه نسبت به پیامبری او اظهار پذیرش و فرمانبری و وفاداری کردند. بیعت حضرت امیر (علیه‌السلام) نیز اخذ و استظهار تولی و پذیرش ولایت وی بود و او براساس بیعت مردم به مقام امامت نرسید. امام زمان (عج) نیز با بیعت مردم، اصل ولایت خود را به دست نمی‌آورد بلکه بیعت به مفهوم اظهار وفاداری مردم به آن حضرت (علیه‌السلام) خواهد بود. از این رو بحث بیعت در اسلام نیز دلیل صحت انتخاب رهبر نمی‌گردد.

نکات

علاوه بر نقد و رد دلایل صاحبان دیدگاه انتخابی، سه نکته لازم به ذکر است:

نکته اول

روح دیدگاه انتخابی به تفکر اهل سنت برمی گردد. از آغاز اسلام تاکنون در مورد رهبری و امامت دو دیدگاه کاملاً متمایز از یکدیگر بوده که یکی متعلق به امامیه و آن همان دیدگاه انتصابی است و دیگری دیدگاه انتخابی که تقریباً مورد اتفاق همه اهل سنت است. ماوردی می گوید:

الامامة تنعقد من وجهين: احدهما اختيار اهل الحل والعقد والثاني بعهد الامام من قبل^(۲۴) یعنی امامت به دو طریق شکل می گیرد: یکی با انتخاب اهل حل و عقد و دیگر با انتخاب امام قبلی.

اجماع مورد استناد اهل سنت در سقیفه، استخلاف عمر توسط ابوبکر و شورای ۶ نفره عمر همگی، انتخاب توسط خلیفه قبلی یا گروهی از مسلمین بوده است.

نکته دوم

هجوم تفکرات غربی و سرازیر شدن علوم و معارف رایج و پذیرفته شده در غرب به کشورهای اسلامی از جمله کشور ما ایران، تاثیرات عمیق و غیرقابل انکاری بر افکار و آرای اندیشمندان مسلمان گذاشته است. این مسأله به گونه ای گسترده و پر دامنه است که مفاهیم بین اسلام و غرب را در بعضی از زمینه ها بکلی ناممکن ساخته است. بین شیعه نیز کسانی از عبارات و اصطلاحات رایج در غرب استفاده کرده و آرام آرام و بتدریج این مفاهیم و معانی را در بین مردم رواج داده و اذهان و افکار عمومی را از برداشتهای اصیل و ناب قرآنی و اسلامی دور کرده اند به گونه ای که چه بسا امروزه سخن از نصب الهی، دیدگاه های غلطی همچون تئوکراسی به مفهوم طبیعت الهی داشتن حاکم و خدا بودن حاکم را تداعی می کند یا به مفهوم حق الهی مستقیم و واگذاری سلطه الهی توسط خدا به حاکم خواهد بود؛

یعنی آنچه، مسیحیت قرن ۱۷ و ۱۸ به آن قائل بوده است. آنچه مشکل را دوچندان می‌کند بعضی از واژگان و جملات به کار رفته بین مسلمانان است که مستشرقان آنها را به کار برده و بکلی از معانی حقیقی آن جدا کرده‌اند؛ عباراتی مثل خلیفة الله، حجة الله، سلطان الله فی ارضه و... مفهوم مطلقه را استبداد محض گرفتن و امثال این سوء برداشتها، انحراف فکری در باب موضوع بحث را شدت بخشیده و قالبهای ذهنی مردم را برای فهم صحیح دیدگاه انتصابی دچار مشکل ساخته است. بدتر از همه خلط بین حکومت الهی و اسلامی با حکومت الهیون یعنی حکومت مسلمانان و همچنین حکومت بر مسلمانان است؛ یعنی آنچه امروزه بر مسلمین جریان دارد. در واقع سه نوع حکومت کاملاً متغایر، یگانه پنداشته شده‌اند.

نکته سوم

دلایل مذکور بر صحت انتخاب به هیچ عنوان در مقابل ظهور بلکه نص ادله صحت دیدگاه انتصابی مقاومت ندارد. در واقع دلایل انتخابیون دلایلی است که به نوعی قابل استمداد برای اثبات امکان صحت آن دیدگاه بوده است و در فقه شیعی با عنوان ما یمکن ان یستدل به لصحة انعقاد الامامة بانتخاب الامه ذکر شده است؛ یعنی طرح‌کنندگان آن نیز قائل به ظهور و صراحت ادله در مدلول خود نیستند. مهمتر اینکه بین فقیهان شیعه کسانی که به نوعی انتخاب رهبر را مجاز و مشروع شمرده، آن را در طول انتصاب دانسته‌اند یعنی اصل ولایت فقها به نصب را ثابت دانسته و برای تعیین اعمال‌کننده آن از بین فقها با شرایط خاص، انتخاب را به عنوان یک راه معرفی کرده و مکرر گفته‌اند اگر ادله انتصاب مورد وفاق و تسلیم بود که همان مورد قبول ما هم هست و اگر کسی در ادله انتصاب مناقشه‌ای داشته باشد، انتخاب را در طول آن و به عنوان دلیل بعدی یعنی با فرض نبودن انتصاب می‌پذیریم. این نکته بسیار مهم است که باید مورد توجه قرار گیرد. (۲۵)

انگیزه رو آوردن بعضی از عالمان شیعه به دیدگاه انتخاب

غور و بررسی سخنان فقیهان شیعه نشان می‌دهد که اصلی‌ترین عامل روی آوردن به بحث انتخاب و طرح آن و مطرح ساختن دلایلی برای صحت انتخاب، اشکال مهم و قابل توجهی است که بر نظریه انتصاب وارد شده که خلاصه آن به شرح زیر است: (۲۶)

با فرض کفایت ادله نصب رهبر در اسلام در مقام اثبات بویژه در دوران غیبت، که مورد بحث ما نیز همان است و با قبول نصب عام فقها به ولایت و مقام زعامت مسلمین اثباتاً، اشکال اصلی در مقام ثبوت بحث است؛ یعنی در یک زمان که چندین فقیه واجد شرایط برای رهبری هست، پنج راه و احتمال، بیشتر نیست که عبارتند از:

۱- احتمال اول: همه فقها منصوب باشند و هر یک بالفعل ولایت، و حق اعمال آن را داشته باشد.

به این احتمال این اشکال وارد است که براساس دلایل به جای ولایت فقیه، ولایت فقها خواهد بود و به دلیل وجود اختلاف در نظر و عمل و تفاوت در استنباطات و تشخیص موضوعات بویژه در امور مهم مثل جنگ و صلح، معنای این سخن، تعدد والیان و هرج و مرج خواهد بود و این دقیقاً برخلاف هدف اصلی حکومت است که نظام بخشیدن به امت است. (۲۷) دلایل عقلی و نقلی فراوانی این نتیجه را باطل می‌داند.

۲- احتمال دوم: همه فقها منصوب هستند ولی اعمال ولایت تنها برای یکی از ایشان جایز است.

در رد این احتمال باید گفت:

اولاً: دلیل این سخن چیست؟

ثانیاً: تحقق این احتمال جز از راه انتخاب میسر نیست. فقیهی که بتواند ولایت خود را اعمال کند باید توسط سایر فقها یا مردم انتخاب گردد. با فرض همین احتمال است که دیدگاه انتخابی در مورد ولایت فقیه شکل گرفته است.

۳- احتمال سوم: همه فقها منصوب هستند ولی اعمال ولایت یکی از آنها آن هم به شرط توافق با دیگران انجام شود.

دقت در مفهوم این احتمال، محال بودن آن را نشان می‌دهد؛ زیرا اولاً: هیچکس چنین احتمالی را بیان نکرده و مخالف سیره عقلا و متشرعه است.

ثانیاً: با توجه به اختلاف در مبادی و مبانی اجتهاد و استنباط بخصوص در موضوعات و احکام حکومتی، توافق جمعی فقها امکانپذیر نیست.

۴- احتمال چهارم: همه فقها منصوب باشند و همه با هم و با توافق و به صورتی مشترک اعمال ولایت کنند.

این احتمال نیز مثل احتمال سوم محال است زیرا علاوه بر آنچه در رد احتمال سوم گفته شد، مشارکت و شراکت در حکومت به تشویش و هرج و مرج منجر می‌شود. در روایت نیز آمده که الشركة فی الملک تؤذی الی الاضطراب^(۲۸) یعنی مشارکت در حکومت به هرج و مرج منجر می‌شود.

۵- احتمال پنجم: از بین فقها یک نفر منصوب است.

این سخن نیز قابل پذیرش نیست زیرا:

اولاً: کسی آن را نگفته است.

ثانیاً: دلیلی بر آن نداریم.

ثالثاً: دلایل نصب فقها به گونه‌ای عام و شامل همه فقهاست.

همانگونه که ملاحظه شد اشکال اصلی به دیدگاه انتصاب، که باعث روی آوردن برخی از علما به دیدگاه انتخاب در طول انتصاب شده است، فرض احتمالات پنجگانه و منتفی دانستن آنها جز احتمال سوم است که در درون خود، راه انتخاب و صحت آن را دارد و چون پاسخ این اشکال را نیافته‌اند از باب نیافتن راه چاره، آن را پذیرفته‌اند.

پاسخ اشکال

در جواب این اشکال باید گفت که تبیین صحیح مسأله در فقه شیعی به شرح زیر

است:

اولاً: همانطور که در احتمال سوم نیز ذکر شده همه فقها منصوب هستند ولی اعمال ولایت بر آنان به شکل وجوب کفایی است. وجوب کفایی در مسأله به این معنی است که اصل اقدام و قیام به این واجب بر همه فقها لازم است ولی با اقدام یک نفر از دیگران ساقط می‌شود. به مقتضای فقه امامیه هرگز اشکالی از این جهت به وجود نمی‌آید. مشابه این فرض را در موارد متعددی از فقه خود سراغ داریم با این تفاوت که در امثال این فرع مثل حکم قاضی مجتهد و یا حکم به رؤیت هلال، هیچ مجتهد دیگر حق ورود و دخالت در حکم حاکم جامع شرایط را ندارد.

بنابر این با بحث وجوب کفایی در مقابل وجوب تعیینی بدون نیاز به انتخاب و قرعه و امثال آن، مسأله رهبری در اسلام، که به عهده همه فقهای واجد شرایط است، حل می‌شود و در مقام ثبوت و اثبات مشکلی ندارد.

ثانیاً: نگاهی به دلایل، فراوانی و تعدد شرایط رهبری را نشان می‌دهد. علم بلکه اعلم بودن، قدرت و توانمندی بلکه بالاترین توانمندیها، تقوا و عدالت بلکه برترین مراتب آن و سایر شرایط مذکور در ادله یعنی آیات و روایات و از همه مهمتر، اقتضای طبیعت کار رهبری و صعوبت به دست آوردن شرایط و تفاوت استعداد های انسانی به گونه‌ای است که همیشه و در هر زمان، همه شرایط در بالاترین سطح خود جز بر یک فرد خاص صدق نمی‌کند و دائماً این‌گونه است که فقط یک فرد مصداق واقعی این ولایت است بویژه اینکه ظهور قدرت رهبری و مشکلات بسیار گسترده در مقابل وی، اغلب قریب به اتفاق فقها را از تمایل به آن نیز منصرف می‌گرداند چه برسد به ادعای آن.

ثالثاً: حدود ۱۲ قرن، تاریخ زعامت فقها و سیره سلف صالح مجتهدان و عالمان شیعی الگویی بی‌اشکال و کاملی از این مسأله است. در هر برهه از تاریخ تشیع، یکی از فقهای جامع شرایط زعامت عامه را به عهده داشته و هرگز منازعه در اعمال این ولایت و حاکمیت در تاریخ شیعه گزارش نشده و همیشه یکی از آنان با برجستگیهای خاص و بافاصله زیادی از دیگران همراه با پذیرش عمومی بین فقها و

مردم، مصداق ولایت فقیه بوده و از این جهت نیز اشکالی نبوده است. رابعاً: براساس ادله نصب و همچنین دلایل کلامی در باب امامت و ولایت همچون آیه امامت،^(۲۹) رفع این اشکال با خالق انسان است نه با انسانها که نیاز به انتخاب باشد و لذا هم او از خلقت آدم تاکنون این مسأله را برطرف کرده و رهبران الهی را به مردم شناسانده است.

خامساً: با توجه به اینکه از نظر نگارنده رهبری شورایی و یا شورای رهبری در کلام و فقه شیعه به دلیل عقل و نقل وجود ندارد بنابراین همه فقها منصوب هستند و از بین آنان تنها فردی که حائز اکثریت شرایط یا شرایط بالاتر و برتری است حق اعمال ولایت را دارد و با اقدام او این حق یعنی حق اعمال ولایت از دیگران ساقط می‌گردد و بقیه همانگونه که در سیره آنان مذکور است و با شیوه سنتی که تاکنون بوده او را به مردم معرفی، و خود نیز از او پیروی می‌کرده‌اند.

آیه‌الله جوادی آملی در پاسخ به اشکال مذکور مطالب مبسوطی ارائه کرده‌اند.^(۳۰)

دلایل انتصاب

طرفداران دیدگاه انتصاب، که عموم علمای شیعی را دربر می‌گیرد، دلایلی را بر اثبات نظر خود آورده‌اند که دو دسته است و به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱- دلایل عقلی

این ادله از سنخ ادله عقلی دال بر ضرورت رهبری و استمرار آن در طول تاریخ و همان دلایل نیاز جامعه به پیامبر و شتون نبوت است که پس از پیامبر اسلام نیز باقی است. براساس این استدلال، نیاز به امامت برای امت، بدیهی، و امامت در واقع استمرار نبوت و ولایت فقیه نیز استمرار امامت است.

همچنین استدلال بر ضرورت کارشناسی دین در زمان غیبت و بقای نیاز به رهبری و شتون امامت (تبیین آیات و احکام، قضاوت، اداره اجتماع و زعامت

سیاسی و اجتماعی و... در زمان غیبت است. براساس این ادله با غیبت امام معصوم، ضرورتها و نیازهای بشری به امامت برطرف نمی‌شود بلکه شدیدتر نیز می‌شود. لذا همه دلایل نیاز به امام در مورد ولی فقیه هم مطرح است.

هماهنگی با فطرت انسان و نیاز فطری انسان به ولی و رهبر نیز از براهین دیگر عقلی است. رهبری جامعه یا با ولایت فقیه عادل است یا با ولایت فقیه غیرعادل و یا با ولایت غیرفقیه عادل و یا با ولایت غیرفقیه غیرعادل و عقل در این حصر جز فرض اوّل را نمی‌پذیرد. (۳۱)

ضرورت علم به قانون الهی (اجتهاد مصطلح) و عدالت که این دو شرط فقط در فقیه عادل تصور دارد نیز برای ولایت فقیه برهانی عقلی است زیرا تصور صحیح آن موجب تصدیق آن می‌شود و به بیان امام راحل (رحمة الله علیه) ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (۳۲)

بر این اساس، صحت دیدگاه انتصاب با توجه به حد وسط برهان با برهانهای متعددی قابل اثبات است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود ادله کلامی عقلی و بعضاً ترکیبی از عقل و نقل به صحت دیدگاه انتصاب تأکید دارد. با این حساب، همه ادله نقلی در این باب در واقع ارشاد حکم عقل است. بنابراین دلیل اصلی بر ولایت فقیه و نصب او عقل است و نقل، مؤید و شاهد آن است و از این رو مناقشه در بعضی از ادله نقلی، خللی به این دیدگاه وارد نمی‌کند.

۲- دلایل نقلی

ادله نقلی، آیات و روایاتی است که به دلیل پرهیز از تفصیل علاوه بر ذکر دو

نمونه از آیات، تنها عنوان آن ذکر می‌شود:

الف) آیات

سوره نساء آیه ۵۹: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

سوره نساء آیه ۸۳: «و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم»

در این آیات اصل وجود و نصب اولی الامر در هر دورانی مفروض تلقی می‌شود و مباحث کلامی و تفسیری آن مؤید نظریه انتصاب است. بقره/۱۲۴، بقره/۲۴۷، مجادله/۱۱، نحل/۴۸، یونس/۳۵، احزاب/۳۶ و همه آیاتی که بر شرایط رهبری دلالت دارد و جز بر فقیه جامع شرایط صدق نمی‌کند.

ب) احادیث

- ۱- مقبوله عمر بن حنظله
- ۲- مشهوره ابی خدیجه
- ۳- حدیث اللهم ارحم خلفائی، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴- حدیث العلماء ورثة الانبیاء
- ۵- حدیث الفقهاء حصون الاسلام
- ۶- حدیث الفقهاء اماناء الرسل
- ۷- حدیث اما الحوادث الواقعة
- ۸- حدیث العلماء حکام علی الناس
- ۹- حدیث مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء
- ۱۰- حدیث عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا (علیه السلام) در نفی انتخاب و ده‌ها روایت دربارهٔ حجت و فقیه و امام که بررسی هر یک از آنها خود مقاله‌ای

جداگانه می‌طلبند. (۳۳)

بیان آیه‌الله العظمی بروجردی

مرحوم آیه‌الله بروجردی تقریری از موضوع ولایت فقیه دارند که حاصل آن یک قیاس استثنایی مرکب از یک قضیه منفصله حقیقیه و یک قضیه حملیه است به این شکل که ائمه (علیهم‌السلام) یا کسی را برای امور جامعه نصب نکرده و یا فقها را نصب نموده‌اند و چون اولی باطل است، دومی ثابت می‌شود.

خلاصه مقدمات ایشان به شرح زیر است:

- ۱- تأمین حوائج اجتماعی جامعه به عهده رهبر اجتماع است.
- ۲- اسلام این امور را مهمل نگذاشته و اجرای آن را به رئیس اسلام سپرده است.
- ۳- سائنس اسلام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و سپس خلفا بوده‌اند که به نظر ما بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ائمه (علیهم‌السلام) هستند.
- ۴- در اذهان اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) مثل زراره و دیگران، مرجع این امور ائمه (علیهم‌السلام) یا منصوبان از طرف آنها بوده است.
- ۵- سؤالاتی نیز که داشته‌اند درباره مرجع این امور است؛ یعنی اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) می‌دانسته‌اند که کارها مهمل و رها نیست و این امور مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) است و هنگامی که دسترسی به امامان نباشد، سؤال می‌کردند که مرجع این‌گونه امور چه کسی است.
- ۶- این احتمال که ائمه (علیهم‌السلام) شیعه را از مراجعه به طاغوت نهی کرده و هیچ مرجعی نیز برای آنان معرفی نکرده باشند، مردود و غیر صحیح است.
- ۷- از این مقدمات نتیجه گرفته می‌شود که قطعاً سؤالها از مرجع این امور بوده و ائمه نیز فقها را به عنوان مرجع این امور معرفی می‌کرده‌اند.
- ۸- چون هیچ کس از نصب غیر فقیه نیز صحبت نکرده بنابراین امر دائر است بین اینکه ائمه کسی را نصب نکرده باشند یا فقها را نصب کرده باشند و چون اولی باطل است دومی به صورت قطعی و مسلم ثابت است.

به همین دلیل برخی از کسانی که این موضوع را بررسی کرده‌اند چنین جمع‌بندی ارائه کرده‌اند: و بالجمله کون الفقیه العادل منصوباً من قبل الائمه لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يبتلى بها الأمة مما لا اشكال فيه اجمالاً بعد ما بيناه ولا نحتاج في اثباته الى مقبولة ابن حنظله غاية الامر كونها ايضاً من الشواهد؛ فتدبر. (۳۴)

یعنی اجمالاً منصوب بودن فقیه عادل برای چنین امور مهمی که امت به آن گرفتار هستند از طرف ائمه مطلبی بدون اشکال است که برای اثبات آن به امثال مقبوله عمر بن حنظله نیازی نداریم نهایتاً این احادیث شواهدی بر مسأله است؛ پس تدبر کن.

بیان مرحوم نراقی در العوائد

مرحوم نراقی در العوائد خود تبیینی از موضوع دارند که وضوح و روشنی دیدگاه انتصاب را می‌رساند. ایشان می‌فرماید:

دلیل بر ولایت فقیه علاوه بر اجماع، مورد نص بسیاری از علمای شیعه است؛ به گونه‌ای که آن را از مسلمات تصریح شده در اخبار می‌دانند (اخباری مثل احادیثی که نقل شد).

این امر روشن و بدیهی است و هر انسان عامی و عالم نیز آن را می‌فهمد که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از مرگ یا هنگام مسافرت به شخصی بگوید فلانی وارث من، مثل من، به منزله من، جانشین من، امین من، حجت من، حاکم از طرف من، مرجع شما در همه حوادث و امور و احکام شما به دست اوست و مسئول رعیت من است از این سخنان فهمیده می‌شود که همه کارهایی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مربوط می‌شده به وی نیز مربوط می‌شود و در این فهم، جای هیچ شک و تردیدی نیست بویژه اینکه بیشتر نصوص وارد شده در مقام اثبات همان ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جانشینان اوست... (۳۵)

با توجه به ادله عقلی و نقلی و بویژه با عطف نظر به برداشت و استنباط دو فقیه نامور و بزرگ جهان تشیع و تلقی بزرگان فقاقت و اجتهاد همچون امام رضوان الله

تعالی علیه از مسأله بدون هیچ ابهامی، دیدگاه انتصاب ولایت فقیه اثبات می‌شود و دیدگاه انتخاب یا انتخاب در طول انتصاب مردود است.

نکته قابل توجه اینکه با توضیحات این مقاله روشن شد که انتصاب و تعیین به صورت شخصی مراد نیست بلکه تعیین وصفی فقیه جامع‌الشرایط مراد است؛ آن هم به گونه‌ای که در هر زمان جز بر یک فرد خاص انطباق نمی‌یابد.

پایان بخش مقاله، چگونگی تشخیص است که همانند تشخیص مجتهد و اجتهاد، اعلم بودن، فتوی و مصداقهای احکام از طرق شرعی همچون علم و یقین وجدانی، شیاع مفید علم و بینة غیرمعارضه انجام می‌پذیرد. در نظام جمهوری اسلامی ایران با قیام بینة شرعی و قیام آرای اهل خبره در مجلس خبرگان، شیوه تشخیص منطبق بر فقه و با معقولترین شکل خود انجام می‌پذیرد و اطمینان لازم را برای هر فرد مسلمان حاصل می‌کند.

فهرست منابع

- ۱- ان الله هو الفنی الحمید، لقمان/ ۲۶
- ۲- و هو رب کل شیء، انعام/ ۱۶۴
- ۳- سوره رعد/ ۴۱
- ۴- انعام/ ۵۷ و یوسف/ ۴۰ و یوسف/ ۶۷
- ۵- شوری/ ۹
- ۶- اعراف/ ۵۴
- ۷- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه
- ۸- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۲۶
- ۹- همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲، المؤمنون و المؤمنات بعض اولیاء بعض...
- ۱۰- و قاتلوا ائمة الکفر، توبه/ ۱۲
- ۱۱- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الاسلامیه، ج ۱، ص ۷۳
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان، ص ۴۹۳، همه این دلایل از همین منبع ذکر شده است.
- ۱۴- الناس مسلطون علی اموالهم
- ۱۵- او فوا بالعقود، مانده/ ۱
- ۱۶- سوره شورا، آیه ۳۸
- ۱۷- فاطر/ ۳۹، نور/ ۵۵، هود/ ۶۱، انبیاء/ ۱۰۵، قصص/ ۵
- ۱۸- بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۵۷ به نقل از دراسات فی ولایة الفقیه

- ۱۹- نهج البلاغه فیض، ص ۲۷۱
۲۰- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۳
۲۱- بقره
۲۲- مائده
۲۳- قصص، ۷ و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین
۲۴- همان، ج ۱، ص ۴۰۰ دیگر علمای اهل سنت نیز همین عقیده را دارند؛ مثل شیخ علی عبدالرزاق، قاضی ابویعلی و...
۲۵- همان، ص ۵۳۱ و ص ۴۰۵
۲۶- همان، ص ۴۰۹
۲۷- الأمامة نظام الأمة، غرر و درر، ج ۱، ص ۲۷۴
۲۸- غرر و درر، ج ۲، ص ۸۶
۲۹- لا ینال عهدی الظالمین، بقره/ ۱۲۴
۳۰- رک. به: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه
۳۱- کریمی، جعفر، ولایت فقیه، ص ۵۰
۳۲- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۶
۳۳- همه این اخبار در کتابهای معتبر روایی همچون اصول کافی آمده است.
۳۴- البدر الزاهر، ص ۵۲ به نقل از دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۹
۳۵- الموائد، ص ۱۸۸ به نقل از دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۰





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی